

نوع مقاله: پژوهشی  
صفحات ۲۲۴ - ۲۰۱

## نگاه انتقادی بر مبانی نگره تفکیک

(با محوریت شیخ مجتبی قزوینی)

علی قدردان قراملکی<sup>۱</sup>

### چکیده

نگره تفکیک دارای مبانی، اصول و قواعد مختلفی است که با تکیه بر آنها به تبیین آراء و دیدگاه‌های خود می‌پردازد. در این نوشتار تلاش شده تا مبانی این نگره تبیین و مورد ارزیابی قرار گیرند. هدف از انجام این تحقیق، نشان دادن ضعف و سستی مبانی این نگره است. ضعف مبانی یک نگره، منشأ تردید در اصل اعتبار آن نگره می‌شود. نگارنده با تحقیق کتابخانه‌ای در آثار تفکیکیان به ویژه آقامجتبی قزوینی، مبانی آنان را اصطیاد و در قالب مبانی «معرفت‌شناختی و روش‌شناختی» و «هستی‌شناختی» تحلیل کرده است. نویسنده پس از تبیین این مبانی، به ارزیابی انتقادی آنان می‌پردازد. از آنجا که از سویی یکی از شرایط اساسی برای اطلاق «مکتب» بر یک رویکرد و نگرش، وجود مبانی صحیح و متقن است و از دیگر سو تفکیک فاقد این شرط است؛ باید گفت تفکیک یک نگرش و نگره فکری و نه یک مکتب است و اطلاق مکتب به آن مجاز می‌باشد.

### واژگان کلیدی

مبانی نگره تفکیک، مبانی معرفت‌شناختی نگره تفکیک، مبانی هستی‌شناختی نگره تفکیک، آقامجتبی قزوینی، نقد نگره تفکیک.

۱. دانش آموخته مقطع دکتری دانشگاه معارف اسلامی / عضو انجمن کلام اسلامی.

## طرح مسأله

تفکیک که مأخوذ از «فکک» به معنای جدا کردن است، برای نخستین بار از سوی محمد رضا حکیمی بر نگره فکری که موسس آن میرزا مهدی اصفهانی بود، اطلاق شد. حکیمی مدعی است که این اصطلاح را از استادش آقامجتبی قزوینی فرا گرفته است، از این رو می‌توان آقامجتبی قزوینی را نام گذار این نگره دانست. مقصود از تفکیک، جدایی روش‌های بشری از روش‌های وحیانی در تفسیر دین است. (حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۴۴ و ۱۶۰-۱۶۱) با مطالعه تاریخ تفکیک، روشن می‌شود که این نگره ادوار مختلفی را پشت سر گذاشته است که در تحلیلی به سه دوره تقسیم شده است. (خسروپناه، ۱۳۹۱: ص ۱۱۰-۱۴۴)

دوره نخست، دوره مخالفت با عقل و علوم بشری است. موسس نگره تفکیک، میرزا مهدی اصفهانی به شدت مخالف با عقل و برهان و الهیات عقلی بود و عقل بشری را در مقابل وحی قرار می‌داد. دوره دوم، دوره‌ای است که در آن با عقل بشری در صورتی که حکم به عدم تأویل متون دینی ندهد، مخالفت نمی‌شود. آقامجتبی قزوینی آغازگر این دوره بوده و پس از وی حسنعلی مروارید و میرزا جواد تهرانی ادامه دهنده این دوره بودند. دوره سوم، دوره‌ای است که در آن نه تنها مخالفت با عقل بشری نشده؛ بلکه فی الجمله مورد تأیید قرار گرفته است. سید جعفر سیدان آغازگر این دوره می‌باشد.

## پیشینه تحقیق

پیرامون تفکیک و تفکیک‌شناسی تحقیقات مختلف و گسترده‌ای در قالب کتاب و مقاله انجام شده است؛ لیکن در خصوص موضوع این مقاله یعنی نگاه انتقادی بر مبانی نگره تفکیک با محوریت شیخ مجتبی قزوینی، هیچ تحقیقی انجام نشده است. بیشتر تحقیقات و به ویژه کتاب‌ها به صورت کلی به نقد و بررسی نگره تفکیک پرداخته‌اند. برای نمونه، محمدرضا ارشادی‌نیا در کتاب «نقد و بررسی نظریه تفکیک» به بررسی آراء و دیدگاه‌های نگره تفکیک پرداخته است. محمدحسن و کیلی در کتاب «مکتب تفکیک تاریخ و نقد» افزون بر نقد برخی آراء تفکیکیان به مبانی روش‌شناختی آنان نیز اشاره کرده است؛ لیکن به دیگر مبانی نظیر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی نپرداخته است.

کتاب «صراط مستقیم» دیگر اثر محمدحسن وکیلی است که به مبانی نگره تفکیک بر اساس تقریر سیدجعفر سیدان اختصاص دارد؛ لیکن با مطالعه آن روشن می‌شود که افزون بر همپوشانی مطالب آن با کتاب پیشین، بار دیگر به مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اشاره‌ای نشده است. سیدمحمد موسوی نیز در کتاب «آئین و اندیشه» به بررسی مبانی و دیدگاه‌های نگره تفکیک پرداخته است. در این کتاب مبانی و آراء از یکدیگر جدا نشده‌اند و همگی در یک بستر مطرح شده‌اند.

در مقالات پیشینه پربارتری وجود داشته و به ویژه آن که آراء و مبانی تفکیکیان به صورت جزئی مورد تحقیق قرار گرفته است. برای نمونه، پیرامون فلسفه ستیزی این مکتب مقاله‌ای با عنوان «فلسفه فلسفه ستیزی مکتب تفکیک» نوشته نگارنده؛ درباره نحوه وجود نفس مقاله‌ای با نام «مادیت نفس در نگره تفکیکی، بررسی و نقد» به قلم حمیدرضا شاکرین نگاشته شده است. پیرامون مبانی این نگره نیز مقالاتی منتشر شده است. برخی از آن‌ها عبارتند از: بررسی انتقادی روش‌شناسی مکتب تفکیک به قلم حسن عبدی؛ نقد مبانی مکتب تفکیک از منظر علامه طباطبایی به قلم عزیزالله افشار کرمانی.

از آنجا که نقد مبانی نگره تفکیک از اهمیت والایی برخوردار است، ضروری است تا این کار به صورت تطبیقی با دوره دوم تفکیک که آقامجتبی قزوینی آغازگر آن است و اکنون قرائت اصلی تفکیکیان محسوب می‌شود، انجام شود. چنین کاری تا کنون انجام نشده و در این تحقیق برای نخستین بار مبانی نگره تفکیک با محوریت آقامجتبی قزوینی به صورت انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## نوآوری‌های نوشتار حاضر

- با توجه به مطالب یاد شده می‌توان نوآوری‌های این نوشتار را به شرح زیر دانست.
۱. اصطیاد مبانی از آثار تفکیکیان: با مراجعه به آثار تفکیکیان مشاهده شد که آنان به صورت نظام‌مند و مستقل بر مبانی خود اشاره نکرده‌اند، از این رو مبانی پیش‌رو حاصل اصطیاد نگارنده از آثار آنان و به ویژه آقامجتبی قزوینی است.
  ۲. محوریت آقامجتبی قزوینی: برای نخستین بار در این تحقیق مبانی معرفت‌شناختی نگره تفکیک با محوریت آقامجتبی قزوینی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

۳. مراجعه به نسخه‌های خطی آقامجتبی قزوینی: از آقامجتبی قزوینی فقط کتاب «بیان الفرقان» منتشر شده که محققان برای دسترسی به آثار ایشان به این کتاب مراجعه می‌کنند. نگارنده افزون بر کتاب یاد شده، به دو اثر خطی ایشان با نام‌های «رساله‌ای در نقد اصول یازده گانه ملاصدرا» و «رساله‌ای در معرفه النفس» مراجعه کرده است.

۴. نقدهای نو: نگارنده در تلاش است تا در این تحقیق از نقدهایی پیشینیان بهره نگرفته و با تأملات خود به نقد مبانی نگره تفکیک پردازد، بنابراین به نظر می‌رسد برخی از نقدها برای نخستین بار در این تحقیق ارائه می‌شوند. البته شاید این اشکالات از باب توارد افکار از سوی دیگر محققان مطرح شده باشد؛ لیکن نگارنده آن‌ها را از جایی اقتباس نکرده است.

هر مکتب علمی و فکری دارای مبانی نظری مختلفی است که اصول و قواعد آن مکتب بر آن مبانی استوار شده است. پیش از شناخت و معرفت هر مکتب فکری بایسته است تا مبانی آن نظام فکری مورد مطالعه و توجه قرار گیرد، چراکه این مبانی و آگاهی‌های از پیش فرض شده، به عنوان اصول موضوعه در اصول، قواعد و مسائل توسط پیروان هر مکتب فکری مورد پذیرش قرار می‌گیرند.

تفکیک‌شناسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و ضروری است تا برای شناخت این نگره، مبانی و پیش فرض‌های آن مورد مطالعه قرار گیرد. در این مقاله سعی شده تا مبانی نگره تفکیک از منابع اصیل آنان و به ویژه آثار آقامجتبی قزوینی استخراج و مورد ارزیابی قرار گیرد. ایشان از معارف تفکیکیان و از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی محسوب می‌شود؛ لیکن در مسائل علمی تفاوت‌های بسیاری با استاد خویش دارد. با مطالعه آثار او روشن می‌شود که وی اگرچه بر تفکیک و مبانی آن پایبند است، با این وجود در صدد تلطیف آن بوده و همین شیوه او سبب ایجاد ادوار مختلف در نگره تفکیک شده است. او برخلاف استاد خود، اصل برهان و استدلال و همچنین مستقلات عقلی را پذیرفته و از ادله عقلی در دیدگاه‌های خویش بهره می‌برد. دانش فلسفه را به صورت اجمالی و برای برخی افراد مفید دانسته و به انکار مطلق آن نمی‌پردازد. (خسروپناه، ۱۳۹۱: ص ۱۰۹-۱۳۸)

این ملایمت‌ها و لطافت‌ها سبب شد تا رهیافت او از تفکیک رویکرد غالب این نگره

گردد. با این وجود آقامجتبی قزوینی، مورد بی‌مهری تفکیک‌پژوهان قرار گرفته و کمتر آراء و دیدگاه‌های وی، مورد پژوهش و مطالعه قرار گرفته است. با توجه به مجموعه این نکات «آقامجتبی قزوینی» محور این تحقیق قرار گرفت.

برای نقد و ارزیابی یک نگره، رویکرد و مکتب فکری می‌توان یکایک آراء و دیدگاه‌های آن را تحلیل کرد و مورد ارزیابی قرار داد. روش دیگر آن است که به مبانی آن رویکرد پرداخت تا روشن شود که آیا دارای پایه و مبانی مستحکمی است یا بر پایه‌های سست استوار شده است؟ در این تحقیق تلاش شده تا به صورت دوم به تحلیل انتقادی نگره تفکیک پرداخته شود. هدف این مقاله در مرحله نخست نقد مبانی نگره تفکیک است. با روشن شدن ضعف مبانی یک نگره، سستی اصل نگره که دارای مسائل متعددی است، نیز روشن می‌شود، چراکه این نگره و مسائل بر مبانی باطلی استوار شده‌اند.

با تأمل و دقت در مبانی نگره تفکیک، روشن می‌شود که این مبانی تام نبوده و از اشکالات فراوانی رنج می‌برد. از آنجا که از سویی «مکتب» به معنای مدرسه و محل درس آموزی است و در اصطلاح به رویکرد و نگرشی اطلاق می‌شود که دربر دارنده مدعیات جدید با مبانی و اهداف خاص و در عین حال منسجم باشد و از سویی دیگر نگره تفکیک فاقد این ویژگی‌هاست - که در این تحقیق ضعف و بطلان مبانی آن روشن می‌شود - اطلاق مکتب به تفکیک ناصحیح است، ازاین‌رو در این نوشتار به جای «مکتب تفکیک» از اصطلاح «نگره تفکیک» استفاده می‌شود.

گفتنی است مبانی نگره تفکیک بر موارد پیش رو منحصر نبوده و می‌توان با فحص در آثار اصحاب تفکیک مبانی دیگری را اصطیاد و مورد ارزیابی قرار داد. به دلیل محدودیت حجم این تحقیق به برخی از این مبانی اشاره شده، ازاین‌رو این دیگر محققان می‌توانند از زوایای مختلف به بررسی دیگر مبانی این نگره پردازند.

## ۱. مبانی معرفت‌شناختی

معرفت و شناخت از مهمترین اوصاف انسان است که سبب میز او از دیگر جانداران شده است. دانشمندان در امکان، ابزار، منابع و چگونگی شناخت و تحصیل معرفت، دارای

اتفاق نظر نبوده و راه‌های معرفتی متعددی را ارائه کرده‌اند، از این رو ضروری است تا پیش از ورود به تبیین دیدگاه هر مکتب یا رویکرد فکری، راه‌های کسب معرفت و به دیگر سخن مبانی معرفت‌شناختی آن، مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد.

براین اساس، برای شناخت نگره تفکیک‌بایسته است تا مبانی معرفتی این نگره تبیین، تحلیل و سپس مورد ارزیابی قرار گیرد. تفکیکیان با انحصار معرفت دینی در روش نقلی از یک سو و ارائه رهیافت ظاهرگرایی از روش نقلی از سوی دیگر، تنها راه شناخت و معرفت دینی را ظواهر متون دینی و به ویژه روایات انگاشته‌اند.

روش‌شناسی نیز یکی از مهمترین اموری است که پیش از ورود به یک مسأله، باید پیرامون آن مطالعه و تحقیق کرد. هر علم و دانشی دارای روش خاصی است که برای دستیابی به هدف آن علم، ضروری است از آن روش یا روش‌ها بهره گرفت. در صورت عدم شناخت یا استفاده از روش‌های ناصواب، دسترسی به محتوای آن علم ممکن نخواهد بود. با توجه به ارتباط تنگاتنگ و نزدیک معرفت‌شناسی و روش‌شناسی (به گونه‌ای که روش‌شناسی یکی از مسائل معرفت‌شناسی است.<sup>۱</sup>) و اندماج مباحث آن دو در یکدیگر، در این تحقیق مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ذیل یک عنوان مطرح می‌شوند.

### ۱.۱. نقل، یگانه طریق معرفت دینی

در علوم مختلف برای تحصیل معرفت و نیل به مقصود، روش‌های گوناگون و متعددی به کار می‌رود. در دین‌پژوهی از سه روش «نقلی»، «عقلی» و «شهودی» می‌توان بهره گرفت. اصحاب تفکیک و آقامجتبی قزوینی یگانه طریق معرفت دینی را نقل دانسته‌اند و به تفکیک آن از دیگر روش‌ها و اسباب معرفت می‌پردازند. (حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۵۵-۵۶) تفکیکیان باور دارند روشی در دین‌پژوهی مفید معرفت است که از سویی یقین‌آور بوده و از سوی دیگر در آن اختلافی وجود نداشته باشد. با توجه به انحصار این دو ویژگی

---

۱. توضیح آنکه، معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی دانشی است که به مسائلی پیرامون امکان شناخت، ابزار معرفت، منابع علم، روش تحصیل معرفت و ... می‌پردازد، بنابراین روش‌شناسی یکی از مسائل دانش معرفت‌شناسی است.

در نقل و عقل فطری از یکسو و قلت احکام عقل فطری از سوی دیگر،<sup>۱</sup> آنان تنها روش معتبر را روش نقلی دانسته و آن را روش «وحی و نبوت» می‌نامند. (قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۴۸) مطابق روش معرفتی وحی و نبوت، شناخت با توجه و دقت در سخنان پیامبران حاصل می‌شود. انبیاء از آن جهت که دارای علم الهی بوده و انسان‌های معصومی هستند، سخنانشان یقینی و از آن جهت که احکام فطری و وجدانی را - که مورد اتفاق تمام انسان‌هاست - تبیین و تبلیغ کرده و مردم را بر حقیقتی واحد دعوت می‌کنند، فاقد هرگونه اختلافی هستند. (همان: ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

### تحلیل و بررسی

با تأمل در این مبانی اصحاب تفکیک نکاتی به شرح زیر قابل ذکر است.

أ. خلط میان شرع و نقل: خدا به عنوان خالق، مالک و رب عالم، قوانین تکوینی و تشریحی را برای عالم هستی و انسان وضع کرده است. انسان پس از تولد، فاقد هرگونه علمی است.<sup>۲</sup> او به تدریج و از طرق متفاوت به قوانین الهی چه در بستر تکوین (مانند طب، ریاضی، نجوم و ...) و چه در بستر تشریح (عقاید، احکام و اخلاق) علم پیدا می‌کند. در تشریح همانند تکوین، حقیقت و قوانینی وجود دارد که انسان به وسیله ابزاری به آن‌ها علم پیدا خواهد کرد. به این حقیقت تشریحی «شریعت» و «دین» اطلاق می‌شود که انسان باید به وسیله ابزار و روش‌هایی آن را کشف کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۹۴ و ۱۹۸)

به نظر می‌رسد تفکیکیان میان حقیقتی که باید کشف شود (شرع) و راه کشف آن حقیقت (نقل) خلط کرده‌اند. آنان برای اعتبار بخشی به نقل، به ادله‌ای چون «دعوت انبیاء بر حقیقت واحد» تمسک کرده‌اند. این در حالی است که، متعلق دعوت انبیاء (توحید، نبوت و معاد) همان شرع است؛ ولی آنچه در ذهن انسان پس از شنیدن دعوت انبیاء حاصل می‌شود، نقل است، از این رو به سبب اختلاف فهم و برداشت، میان دین‌پژوهان اختلاف هست، پس طرفداران نگره تفکیک دلیل حجیت شرع را برای اعتبار بخشی نقل به کار برده‌اند.

۱. توضیح عقل فطری در صفحات پیش‌رو خواهد آمد.

۲. نحل (۱۶): ۷۸.

ب. عدم انحصار روش معرفت دینی در سیره انبیاء: با مطالعه تاریخ انبیاء روشن می‌شود که آنان مردم را بر یک حقیقت دعوت می‌کردند؛ اما از روش‌های مختلفی بهره می‌بردند. معجزه، انذار، تبشیر، توجه به وجدان و فطرت، برهان، جدل و ... از جمله راه‌ها و روش‌های مختلف انبیاء برای دعوت مردم بود. این حاکی از آن است که برخلاف ادعای تفکیکیان، میان دین و راه معرفت آن تفاوت است. دین ثابت و واحد و روش نیل به آن متغیر و متعدد است.

ج. فقدان دو خصیصه یاد شده در روش نقلی: با مراجعه به علوم نقلی مانند فقه، حدیث، تفسیر و ... اختلافات فراوانی در آنان مشاهده می‌شود. اختلاف فقها در مسائل فقهی و اختلاف مفسران در تفسیر آیات عیان بوده و نیازی به ذکر نمونه ندارد، بنابراین ادعای آقامجتبی قزوینی مبنی بر فقدان اختلاف در روش نقلی، مطابق واقع نیست. همچنین ایشان مدعی است که این روش دارای نتیجه یقینی است، درحالی که بیشتر روایات گزارش شده در کتاب‌های روایی معتبر، از حیث صدور خبر واحد و نه متواتر و از حیث دلالت ظاهر و نه نص هستند. روشن است که این دسته از روایات علیرقم اعتبار آنان، مفید یقین نیستند.

د. اشکال نقضی: اگرچه پیروان نگره تفکیک بر انحصار معرفت دینی در روش نقلی تأکید دارند؛ لیکن آنان از روش‌های عقلی و شهودی نیز برای درک شریعت بهره می‌برند. برای نمونه، آقامجتبی قزوینی در مسأله معادشناسی از روش شهودی (قزوینی، بی تا ب: ص ۱۴۱) و در بسیاری از مسائل از جمله جسمانیت نفس از روش عقلی (همو، ۱۳۹۳: ص ۱۱۲) استفاده کرده است. حاصل آنکه، معرفت نقلی و اعتبار آن مورد اتفاق همه دین‌پژوهان است؛ لیکن نگاه انحصارگرایانه اصحاب تفکیک و شیخ مجتبی قزوینی قابل پذیرش نیست.

## ۱،۲. رهیافت ظاهرگرایانه از نقل

تفکیکیان و آقامجتبی قزوینی پس از انحصار معرفت دینی در روش نقلی، خوانش و رهیافت خاصی از این روش ارائه می‌دهند که پیشتر توسط اخباریون و ظاهرگرایان مطرح شده بود. اصحاب تفکیک توجه خاصی بر ظواهر متون دینی و به ویژه روایات داشته و آنان



را در هر شرایطی (اگرچه در تعارض با ادله عقلی باشند). مورد پذیرش قرار می‌دهند. این مبنای معرفت‌شناختی در چند نکته و گام تبیین می‌شود.

أ. مقام صدور روایات: سخنان گوهریار پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) به سبب افاده یقین، معتبر و حجت‌اند. آنان از یک سو دارای علم خدایی و خطا ناپذیر و از دیگر سو افرادی معصوم و راستگو هستند که امکان صدور کذب از آنان وجود ندارد. (همان: ص ۷۷۸ و ۹۶۹-۹۷۰) در صورتی که سخنان این بزرگواران با واسطه گزارش شوند، انسان در صدور سخن از معصوم تردید خواهد کرد، از این رو خبر می‌تواند صادق یا کاذب باشد. برای یقین به صدور یک خبر از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) مباحث مختلفی نظیر تحلیل خبر به «قطعی الصدور و ظنی الصدور» و «خبر واحد و خبر متواتر» طرح شده است. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ص ۶۲؛ قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ص ۴۲۱؛ عاملی، ۱۴۱۸ق: ص ۱۸۷) اصحاب تفکیک تمام اقسام روایات را از نظر صدور معتبر دانسته و مورد پذیرش قرار می‌دهند. (قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۷۷۸ و ۹۹۷)

ب. مقام دلالت روایات: پس از اثبات صدور روایت از معصوم (ع)، دلالت روایات که از آن به «فقه الحدیث» نیز یاد می‌شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۱۸۷؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ص ۱۵۲) مورد مطالعه قرار گرفته که هدف آن، کشف مراد معصوم (ع) است. مسأله ظهور روایات، از مهمترین مبانی تمسک به روایات است که در فهم مراد معصوم (ع) و دلالت روایت تأثیر بسیاری دارد. اصحاب تفکیک و آقامجتبی قزوینی -مانند بیشتر دین‌پژوهان - معتقدند ظواهر آیات و روایات معتبر هستند که سبب حصول اطمینان به مقصود متکلم می‌شوند. آنان اعتبار ظواهر را هم رتبه و هم درجه نصوص می‌دانند. (قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۴۷ و ۹۶۹-۹۷۰)

ج. منع تأویل ظهورات: تفکیکیان و به خصوص شیخ مجتبی قزوینی دست کشیدن از دلالت ظواهر متون دینی به سبب تعارض با عقل فلسفی را جایز ندانسته و مدعی‌اند، ظواهر مانند نصوص صریح در مقصود خدا و معصومان (ع) هستند، از این رو تأویل آن‌ها ممنوع است. با تدبر در قرآن روشن می‌شود که خدا در قرآن، قصد اجمال و ابهام‌گویی نداشته و قرآن را - که کتاب هدایت است - در راستای تبیین مراد خویش نازل کرده است.

آقامجتبی قزوینی تأویل ظهورات را مخالف حکم عقل، فطرت و ظلم بر صاحب شریعت می‌داند و معتقد است تأویل کنندگان در حقیقت منکر قرآن هستند. در باور وی جواز تأویل به منزله جهل و عجز خدا و معصومان (ع) است، چراکه آنان توانایی بیان مقصود خویش را نداشته و انسان با تأویل این وظیفه را عهده‌دار می‌شود. همچنین تأویل در حقیقت تفسیر به رأی است که بطلان آن روشن است. (همان: ص ۴۸؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ص ۷۹-۸۰)

شیخ مجتبی قزوینی افزون بر نقد نظری معتقد است جواز تأویل، لوازم باطلی نظیر ایجاد اختلافات فراوان در پی دارد، چراکه افراد بسیاری با گرایش‌های مختلف، آیات و روایات را تبیین و تفسیر می‌کنند. اگر هر یک با سبک و قرائت خاص خود این کار را انجام دهند، هرج و مرج و اختلاف در فهم آیات و روایات صورت می‌گیرد، از این رو حکم به بطلان تأویل داده‌اند. (قزوینی، بی تا: ص ۱۳۶ و ۱۴۵)

### تحلیل و بررسی

دو گام نخست تبیین شده (صدور و دلالت روایات) مورد اتفاق و پذیرش عموم دین‌پژوهان عقلی و نقلی است؛ (البته تبیین تفکیکیان دارای ابهاماتی است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود). اما گام سوم (منع تأویل ظهورات) ناتمام بوده و اصحاب تفکیک با تبیین ناصحیح از این مطلب و ارائه رهیافت ناصواب از آن، موجب ایجاد شبهاتی شده‌اند. اصحاب تفکیک و آقامجتبی قزوینی چنان سخن می‌گویند که گویا فلاسفه و متکلمان آیات و روایات را معتبر ندانسته و برای دین‌پژوهی فقط به عقل و فلسفه مراجعه می‌کنند. در حالی که طبق نظر حکما و متکلمان عقلی، معرفت دینی در صورتی محقق می‌شود که دین‌پژوه با کنار یکدیگر قرار دادن اسباب مختلف معرفتی در صدد کسب آن باشد. عقل و نقل عمده ابزار کشف واقع و دین هستند که علوم عقلی عهده‌دار بُعد عقلانی و علوم نقلی عهده‌دار بُعد نقلی آن هستند. پس از به نتیجه رسیدن هر دو گروه، دین‌پژوه نتایج را کنار یکدیگر قرار داده و با ارزیابی میان آن دو، یک نتیجه استخراج خواهد کرد، بنابراین فیلسوف اگرچه در فلسفه و بررسی عقلانی از غیر عقل بهره نمی‌برد؛ اما نتیجه فلسفه را دین ندانسته و پس از ارزیابی با ادله نقلی، حکم به دینی بودن یک نتیجه خواهد

داد. اینک به برخی ایرادات تفکیکیان اشاره می‌شود.

ا. خلط وحی و نقل: اصحاب تفکیک و شیخ مجتبی قزوینی به سبب خلط میان وحی و نقل گمان برده‌اند که نقل همچون وحی مصون از خطا و بی‌اختلاف است. درحالی که علوم نقلی دارای اختلافات فراوانی و مفاد بیشتر آن‌ها غیر یقینی است. توضیح این مطلب در بررسی مبانی پیشین بیان شد و از تکرار پرهیز می‌شود.

ب. عدم اعتبار خبر واحد در اعتقادات: دین دارای دو سنخ گزاره‌های اعتقادی و عملی است. با توجه به اعتبار ذاتی قطع و عدم اعتبار ظنون، بایسته است انسان در معرفت دین و گزاره‌های آن، از دانش یقینی و قطعی بهره گیرد. با این وجود، در فروع دین و گزاره‌های عملی به سبب قلت ادله یقینی، در صورت اکتفا بر آن‌ها انسداد معرفتی حاصل و انسان در مقام عمل بدون حکم خواهد ماند. برای رفع این مشکل، در گزاره‌های عملی با رخصت خدا و حکم ثانوی می‌توان از ظن معتبر و خبر واحد بهره برد. مجوز این رخصت به فروع دین اختصاص داشته و به اصول دین و اعتقادات سرایت نمی‌کند، بنابراین در مباحث اعتقادی دین، نمی‌توان از ادله نقلی ظنی مثل خبر واحد بهره برد. باری در صورت حصر منبع معرفت به خبر واحد، می‌توان از آن به عنوان شاهد و مؤید بهره برد.

ج. خلط میان تأویل و تفسیر عقلانی: تفکیکیان و شیخ مجتبی قزوینی میان تأویل مضموم و تفسیر به رأی و تفسیر عقلانی دچار خلط شده‌اند. آنان برای اثبات ظاهرگرایی و منع تفسیر عقلانی، به نقد تفسیر به رأی و تأویل مضموم پرداخته‌اند. این درحالی است که باید تفسیر عقلانی را مورد انتقاد قرار می‌داند. توضیح آنکه، تفسیر به رأی و تأویل مضموم که در آن سلاقی شخصی بر متن تحمیل شده و فاقد ضوابط تفسیری است غیر از تفسیر عقلانی است که دارای معیار معتبر بوده و ذره‌ای سلیقه شخصی در آن نیست. حکما و متکلمان عقل محور نیز بر ممنوعیت تفسیر به رأی اعتراف دارند؛ لیکن بر تفسیر عقلانی که از آن در دانش تفسیر به «تفسیر قرآن به عقل» یاد می‌شود باور دارند. همان‌گونه که تفسیر «قرآن به قرآن» و «قرآن به روایات» دارای ضابطه و قوانینی است، تفسیر عقلانی نیز دارای قوانین و ضابطه است. به دیگر سخن، تأویل دارای دو معنای مضموم و ممدوح است. تأویل مضموم به معنای تفسیر به رأی و تأویل ممدوح به معنای تفسیر صحیح و ضابطه‌مند متون

دینی است. تفکیکیان با نقد تأویل مضموم در صدد رد تأویل ممدوح و تفسیر عقلانی هستند. حاصل آنکه، نقد تفسیر به رأی موجب اثبات ظاهرگرایی نمی‌شود، چراکه تفسیر عقلانی نیز همین ادعا را دارد.

د. استفاده از تأویل توسط آقامجتبی قزوینی: اگرچه شیخ مجتبی قزوینی بر منع تأویل تأکید دارد؛ لیکن در برخی موارد تأویل را ضروری می‌داد. او باور دارد که با توجه به اسرار و بطون مختلف قرآن کریم در برخی موارد باید از طریق وحی (دیگر آیات و روایات) تأویل صورت پذیرد. برای نمونه، وی تأویل عقلانی را ممنوع و تأویل وحیانی را ضروری دانسته است. (قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۴۸)

این سخن آقامجتبی قزوینی به نوعی عقب نشینی از موضع منع تأویل است. با وجود این عقب نشینی، ظاهرگرایی ثابت نخواهد شد. افزون آنکه، معیار صحت تأویل، اعتبار روش و منبع آن است. با توجه به آنکه عقل و روش عقلی دارای اعتبار ذاتی و شرعی است، پس تأویل عقلی نیز همانند تأویل وحیانی صحیح است. حاصل آنکه، اگرچه نقل یکی از راه‌های کسب معرفت دینی است؛ لیکن با مراجعه به آن روشن می‌شود که عقل نیز معتبر و موثر در معرفت دینی است. رهیافت ظاهرگرایانه به اخبار، در حقیقت مخالفت با ظواهر متون دینی است!

### ۱.۳. تفکیک عقل فطری و بشری

یکی از مبانی معرفت‌شناختی نگره تفکیک و آقامجتبی قزوینی، تفکیک میان عقل فطری و بشری است. از نظر تفکیکیان انسان دارای دو گونه عقل است. «عقل فطری» یا «عقل الهی» موجودی نورانی<sup>۱</sup> و خارج از حقیقت انسان است که توسط خدا آفریده شده و به اقتضای جود، فضل، کرم و عدل الهی به انسان اضافه شده است. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۱۲۸؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۵۱ و ۳۸۱؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۳۹) با توجه به فطری بودن این عقل، در نهان و نهاد تمامی انسان‌ها (با تفاوت در کمیت و کیفیت) قرار دارد. «عقل بشری»

---

۱. مقصود از نورانی بودن برخی امور نظیر علم و عقل نزد تفکیکیان آن است که این موجودات اولاً غیر مادی‌اند و ثانیاً خود ظاهر بوده و مظهر دیگران نیز هستند، پس مراد از این نور، نور عادی و مصطلح نیست. نور عادی اگرچه مظهر است؛ لیکن ظاهر نیست و با نور علم ظاهر می‌شود. (مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۲۳).

یا «عقل فلسفی»، قوه‌ای در درون نفس است که به سبب ظلمت و تاریکی نفس، او نیز تاریک است. چنین عقلی دارای خطاهای بسیاری بوده که نمونه‌های آن در دانش فلسفه قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که حتی یک مسأله بدون اختلاف در این دانش وجود ندارد. (قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۳۷-۳۹ و ۵۳-۵۴)

در باور تفکیکیان از میان این دو نوع عقل، فقط عقل فطری مفید معرفت است، زیرا این عقل به سبب بدهت، مفید یقین و به سبب حکم بر اساس فطرت، فاقد اختلاف است. عقل بشری به سبب استفاده از مقدمات غیر یقینی، بدیهی نبوده و منشأ اختلافات فراوان است. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۱۲۸؛ تهرانی، ۱۳۳۳، ج ۲: ص ۶۹؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۳۹)

با این وجود تفکیکیان بر عقل فطری متوقف نمانده و آن را پُلی برای رسیدن به نقل و روش نقلی می‌دانند. توضیح آنکه، عقل فطری امور را به صورت مستقل و بدون کمک شیء دیگر ادراک می‌کند. این امور که از آن‌ها به مستقلات عقلی یاد می‌شود، در میان تمام عقول مشترک بوده و هیچ اختلاف و خطایی در آن راه ندارد. شرع مقدس موید عقل فطری و مستقلات عقلی است؛ لیکن تعداد این ادراکات بسیار کم و محدود بوده و عقل فطری توان درک تمام امور را ندارد. برای نمونه، معرفت ذات و صفات خدا و همچنین افعال و رفتار موثر در عالم آخرت در حیطه ادراکی عقل فطری و مستقلات عقلی نیستند. (قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۴۱ و ۵۲-۵۳) از آن‌جا که در این موارد فراوان نمی‌توان متوقف و ساکت ماند، خدا با ارسال پیامبران این امور را روشن کرده و راه کمال و معرفت را به انسان نشان می‌دهد. (مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۲۱۰)

حاصل آنکه، اگرچه عقل فطری مفید معرفت است؛ ولی به سبب قلت مسائل ادراکی توان تشکیل یک روش معرفتی را ندارد، از این رو اصحاب تفکیک در عین آنکه یگانه طریق معرفت را روش نقلی با رهیافت ظاهرگرایی می‌دانند، بر محدود ادراکات عقل فطری احترام گذاشته و آن‌ها را نه به عنوان یک روش معرفتی، بلکه به صورت تک گزاره‌های معتبر می‌پذیرند.

## تحلیل و بررسی

در این مبنای معرفت‌شناختی نگره تفکیک چند نکته قابل تأمل است.

ا. اعتباربخشی بی‌ثمر به عقل: اگرچه تفکیکیان و آقامجتبی قزوینی بر اعتبار عقل تأکید کرده‌اند؛ اما در عمل به آن بی‌توجه بوده و با محدود سازی حیطه آن، در حقیقت آن را بی‌اعتبار دانسته و ظواهر ظنی را بر عقل قطعی مقدم می‌دارند، پس اعتبار عقل نزد این گروه، صرف ادعایی است که هیچ ثمره عملی نداشته و صرفاً برای جدایی و فاصله‌گیری از اخباریون است.

ب. وجود معیار اعتبار عقل فطری در برهان فلسفی: اصحاب تفکیک و به ویژه آقامجتبی قزوینی عقل فطری را بر مستقلات عقلی تطبیق کرده و آن را به سبب بداهت، معتبر دانسته‌اند. از آن‌جا که براهین فلسفی به بدیهی منتهی می‌شوند، باید حکم به اعتبار آن‌ها نیز کرد. به دیگر سخن استدلال‌های عقل بشری و فلسفی به سبب انتهای به گزاره‌های بدیهی، معتبر و یقینی هستند. برای نمونه، اولین مسأله فلسفه (وجود موجود است). بدیهی و قریب به اولی می‌باشد.<sup>۱</sup> (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م: ج ۱، ص ۳۵؛ همو، بی‌تا: ص ۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ص ۸) که بقیه مسائل فلسفه بر این قضیه بدیهی استوار شده‌اند.

ج. تفکیک میان شیء و خودش: به نظر می‌رسد تفکیک میان عقل فطری و عقل بشری، تفکیک میان شیء و خودش است! در حقیقت انسان دارای یک عقل است که برخی از احکام آن ضروری و بدیهی و برخی از احکام آن نظری است که بر پایه گزاره‌های بدیهی استوار شده‌اند. این اختلاف، سبب ایجاد مراتب مختلف عقل و نه دو گونه عقل می‌شود. به دیگر سخن، عقل فطری گزاره‌های بدیهی را ادراک کرده و عقل بشری یا فلسفی گزاره‌های نظری منتهی به بدیهی را ادراک می‌کند.

د. عدم تبیین صحیح از چیستی روش الهی و بشری: اگرچه تفکیکیان از اعتبار عقل الهی و فطری سخن به میان آورده و عقل بشری را نامعتبر قلمداد می‌کنند؛ لیکن به نظر

---

۱. قضیه بدیهی مانند «کل اعظم من العجز» برهان‌پذیر است؛ لیکن به دلیل بداهت بی‌نیاز از برهان است. قضیه اولی مانند «استحاله اجتماع نقیضین» اصلاً برهان‌پذیر نمی‌باشد.

می‌رسد آنان توجهی به چستی معنای الهی و بشری ندارند. برای نمونه، تفکیکیان روش «وحی و نبوت» را روشی الهی و مفید معرفت معرفی کرده‌اند. اگر مقصود از این روش شنیدن سخن از لبان معصوم (ع) باشد، چنین روشی در عصر حضور معصوم (ع) چه رسد به زمان غیبت - بسیار سخت و ناممکن است، زیرا مردم در نقاط مختلف کره زمین زندگی می‌کنند و بسیاری به معصوم دسترسی ندارند. این برداشت موجب انسداد معرفت دینی خواهد شد. اگر مقصود، پذیرش ظواهر سخنان معصومان (ع) و ادله نقلی باشد که از طریق گزارشات تاریخی حاصل می‌شوند، در این صورت روش بشری و نه الهی خواهد بود.

## ۲. مبانی هستی‌شناختی

یکی از مهمترین مبانی هر مکتب یا رویکرد فکری، مبانی هستی‌شناختی است که آن مکتب عالم هستی را چگونه می‌بیند؟ موجودات مختلف در پهنه عالم دارای چه اوصافی هستند؟ رابطه میان آن‌ها چگونه است؟ اصحاب تفکیک نیز با توجه به مبانی معرفت‌شناختی خود، به مطالعه عالم هستی پرداخته و مبانی هستی‌شناختی خود را ارائه می‌دهند. اینک به برخی از این مبانی اشاره شده و مورد ارزیابی قرار داده می‌شوند.

### ۲.۱. انحصار مجردات در خدا و انوار

خدا مخلوقات را در درجات و مراتب مختلفی آفریده است. با توجه به این اختلاف مراتب، شیخ مجتبی قزوینی مخلوقات را به سه عالم «انوار»، «حروف و بسائط اولیه» و «مرکبات و انواع مصنوعات محسوسه» تحلیل کرده است. (قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۶)

آقامجتبی قزوینی تعریف دقیقی از این عوالم ارائه نداده و به ذکر اوصافی از آن‌ها اکتفا کرده است. عالم مرکبات، دنیای کنونی و امور محسوس و مورد مشاهده است. عالم حروف، عالمی است که منشأ پیدایش مرکبات می‌شود. حروف به خودی خود فاقد تحقق خارجی هستند و تحقق آن‌ها به وجود مرکب است، به گونه‌ای که در صورت کنارهم قرار گرفتن چند حرف، مرکب ایجاد می‌شود. عالم انوار شامل تمام امور مجرد و نورانی است، از این‌رو در مقابل عالم مرکبات قرار دارد.

طبق گزارش آقامجتبی قزوینی، عالم مرکبات مادی و دو عالم حروف و انوار مجرد از ماده هستند. عالم انوار مجرد تام و عالم حروف مجرد غیر تام است. البته عالم حروف

اگرچه مجرد است؛ ولی از آن‌جا که تحقق خارجی آن به مرکبات است و مرکبات غیر مجردند، پس در ظرف تحقق، حرف مجرد وجود ندارد. (همان: ص ۴۸۹) بر اساس این مبنای هستی‌شناختی، افزون بر خدا که خالق عالم است، در میان مخلوقات فقط مصادیق عالم انوار مجرد بوده و دیگر مخلوقات مادی هستند.

### تحلیل و بررسی

با مطالعه و دقت در این مبنای تفکیکیان و شیخ‌مجتبی قزوینی روشن می‌شود تفکیکیان بر وجود مخلوقات مجرد باور دارند. آنان همانند فلاسفه مجردات را به دو قسم تام و غیر تام تحلیل می‌کنند. تفکیکیان عالم «انوار» را مجرد تام و عالم «حروف» را مجرد غیر تام و حکما عالم «ملکوت» را مجرد غیر تام و عالم «جبروت» را مجرد تام معرفی می‌کنند.

توضیح آن‌که، حکما عوالم هستی را به چهار عالم «ناسوت»، «ملکوت»، «جبروت» و «لاهورت» تقسیم کرده‌اند. مراد از عالم ناسوت - که از آن به عالم مُلک و عالم ماده نیز تعبیر می‌شود - همین دنیاست. عالم ملکوت یا مثال عالمی است که فقط مجرد از ماده است و عالم جبروت یا عقل مجرد از ماده و صورت می‌باشد. عالم لاهوت نیز مختص پروردگار است و هیچ مخلوقی بدان راه ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ص ۸۴)

به نظر می‌رسد تقسیم عالم هستی نزد تفکیکیان و همچنین اوصاف آنان بسیار نزدیک به تحلیل حکماست. عالم ناسوت و عالم مرکبات بر دنیا و عالم ماده اشاره دارند. عالم ملکوت و حروف بر مخلوقات مجرد غیر تام و عالم جبروت و انوار بر مخلوقات تام و محض اشاره دارند. البته با دقت در عبارات تفکیکیان می‌توان دو نکته را در نقد آنان ارائه داد که سبب شده تا این مبنای هستی‌شناختی آنان تام نباشد.

أ. ابهام در حقیقت عالم حروف: آقامجتبی قزوینی یکی از عوالم هستی را، عالم حروف معرفی کرده است. این عالم به خودی خود فاقد تحقق خارجی است و فقط در صورت کنارهم قرار گرفتن چند حرف و تشکیل مرکب دارای تحقق می‌شود. حروف پیش از ترکیب مجرد غیر تام بوده و پس از ترکیب مادی می‌شوند. این تقریر دارای اشکالاتی است از جمله آن‌که، حروف پیش از ترکیب، موجود هستند یا معدوم؟ در



صورت معدوم بودن، توجیحی برای ذکر آن در اقسام مخلوقات و موجودات نیست. فرض وجود آن نیز با عدم تحقق سازگاری ندارد، چراکه موجود فاقد تحقق قابل تصور نیست. اشکال دیگر آنکه، ترکیب وصف عالم ماده و نه مجردات است، بنابراین ترکیب مجردات (حروف) فاقد معناست. تعجب برانگیزتر آنکه، از ترکیب مجردات (حروف)، موجودی مادی (مرکب) حاصل می‌شود! به سبب روشن نبودن حقیقت این عالم، تفکیکیان نیز در تبیین آن دچار مشکل شده و نتوانسته‌اند این عالم را معرفی کنند و به ذکر اوصافی بسنده کرده‌اند.

ب. اشتباه در تعیین مصداق: تفکیکیان اگرچه عالم انوار را مجرد تام معرفی کردند؛ لیکن در تعیین مصداق آن محدودیت‌های بسیاری اعمال کرده‌اند که سبب شده تا موجودات خاص و کمی نظیر نور علم و قدرت از مصداق این عالم باشند. در حالی که به نظر می‌رسد موجودات بیشتری نظیر برخی از نفس‌ها که به مرتبه تجرد عقلی نائل آمده‌اند و همچنین برخی فرشتگان از مصداق مجردات تام هستند.

## ۲.۲. تقسیم مخلوقات به انوار و اشباح

تفکیکیان افزون بر تقسیم یاد شده، مخلوقات را به دو قسم «انوار» و «اشباح» تقسیم می‌کنند. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۷۶؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۵۰۸-۵۰۹؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۲۰) منشأ این تقسیم، ادله نقلی و ظواهر روایات دال بر این دو عالم است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۴۴۲) که تفکیکیان به تواتر آن‌ها باور دارند. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۵۳؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ص ۲۱۸-۲۲۰) در این دسته از روایات، حقیقت برخی مخلوقات نور و برخی سایه و شیخ نور معرفی شده است.

همان گونه که یاد شد، در میان مخلوقات دو عالم انوار و حروف مجرد و عالم مرکبات غیر مجرد هستند. «اشباح» از مصداق عالم انوار (به سبب تقابل نور و شیخ) و عالم حروف (به سبب عدم تحقق خارجی حروف) نیستند، از این رو مصداق عالم مرکبات خواهند بود. (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۸۱؛ قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۱۱۰؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ص

## تحلیل و بررسی

به نظر می‌آید بتوان در تفسیر حصر گرایانه شیخ به مادیت تأمل داشت. اصل تقسیم یاد شده، مورد پذیرش بیشتر علوم مانند فلسفه و عرفان است؛ اما در کیفیت وجود انوار و اشباح با نگره تفکیک دارای اختلاف‌اند. به نظر می‌رسد اطلاق شیخ بر یک موجود در روایات، به معنای مادی بودن آن موجود نیست، بلکه فقط بر عدم تجرد عقلی آن دلالت دارد. برای نمونه، اطلاق شیخ به نفس در روایات، بدان معناست که نفس به مرحله تجرد عقلی نائل نیامده است، نه آنکه نفس موجودی مادی است.

به دیگر سخن، اصحاب تفکیک در صدد اثبات تلازم میان شیخ بودن یک وجود و مادیت و جسمانیت آن هستند. درحالی که به نظر می‌رسد چنین تلازمی در کار نیست، چراکه در صورتی این تلازم برقرار می‌شود که شیخ بودن وصف اختصاصی عالم ماده باشد؛ درحالی که افزون بر عالم ماده و اجسام طبیعی، عالم مثال و اجسام مثالی نیز به سبب داشتن صورت می‌توانند از مصادیق اشباح باشند.

### ۲،۳. توصیف جسم به لطیف و کثیف

جسم که از مصادیق عالم مرکبات است را می‌توان به «لطیف» و «کثیف» توصیف کرد. عالم دارای سه گونه و سنخ موجودات است (موجودات مادی، موجودات مجرد غیر تام و موجودات مجرد تام) که عوالم سه گانه یاد شده حاکی از آن‌ها هستند. موجودات مادی مرکب از صورت و ماده هستند. در صورتی که ماده آنان لطیف و فاقد سایه باشد، بدان جسم لطیف و در صورتی که ماده آن کثیف و دارای سایه باشد به آن جسم کثیف اطلاق می‌شود. قالب آثار و خصائصی که آدمی از امور طبیعی می‌داند، مربوط به جسم کثیف است. جسم لطیف علیرقم مادیت و جسمانیت، فاقد آثار و خصائص طبیعی و مورد اطلاع انسان است. آثار و خصائص جسم لطیف توسط انسان کشف نشده و از آن بی‌اطلاع است، ازاین‌رو جسم لطیف دارای آثاری عجیب و متفاوت از جسم کثیف است. (قروینی، ۱۳۹۳: ص ۵۵۰-۵۵۱)

البته اگرچه آثار این دو نحو وجود جسمانی، متفاوت است؛ ولی -همانگونه که گذشت- مقسم هر دو عالم ماده و مرکبات است، ازاین‌رو آثار هر دو از یک سنخ و مادی

است. (همان: ص ۱۱۴ و ۴۹۵؛ مروارید، ۱۴۱۸ق: ۲۱۸)

گفتنی است، آقامجتبی قزوینی به ماهیت و چیستی این دو قسم از اجسام اشاره نکرده و به صرف تفکیک و مغایرت این دو بسنده کرده است. اشتراک جسم کثیف و لطیف در مادیت و جسمانیت و افتراقشان در آثار و اوصاف آن دو است. (قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۱۱۲ و ۱۱۴)

### تحلیل و بررسی

همانگونه که بیان شد جسم کثیف دارای سایه و جسم لطیف فاقد سایه است. البته می توان گفت مراد از جسم کثیف یا جسم فیزیکی مجموعه‌ای است که از اجرام متعدد تشکیل شده و فاصله ذرات تشکیل دهنده آن از یکدیگر ثابت و نامتغیر باشد. برای نمونه، سنگ جسم کثیف است، زیرا اجزاء تشکیل دهنده آن ثابت است. جسم لطیف یا جسم بخاری نیز مجموعه‌ای است که فاصله ذرات تشکیل دهنده آن از یکدیگر متغیر باشد. برای نمونه، هوا جسم لطیف است، زیرا اجزاء تشکیل دهنده آن با افزایش و کاهش دما تغییر می کند. (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ص ۷۸ و ۲۶۸).

اصل توصیف یاد شده، امری تکوینی و مورد پذیرش است. اجسام دارای تنوع بسیاری هستند که هر یک دارای خصیصه خود هستند. عناصر تشکیل دهنده برخی اجسام ثابت و برخی دیگر متغیر هستند؛ اما این به معنای آن نیست که اوصاف و ویژگی‌های جسم لطیف خارج از دسترس بشر هستند و انسان هیچ گاه به آن‌ها دست نمی یابد. همانگونه که انسان در دانش شیمی و فیزیک به برخی از خصائص اجسام کثیف دست می یابد و از آن‌ها در زندگانی خویش بهره می برد، در دیگر دانش‌ها نظیر مخابرات امواج غیر محسوس مورد مطالعه قرار گرفته و با دست‌یابی به اوصاف و ویژگی آن‌ها امواج ماهواره‌ها، تلفن، تلویزیون، رادیو و ... را در فرکانس‌های مشخص صادر می کنند. به طور حتم این امواج از مصادیق جسم لطیف است که انسان به اوصاف آن‌ها دست یافته است، بنابراین ادعای عدم شناخت انسان بر اوصاف این اجسام، ادعایی صحیحی نیست.

افزون آن که، آثار این اجسام عجیب و خارق عادت نیستند. هر موجودی دارای ویژگی‌های مخصوص است که دیگر موجودات فاقد آن‌اند. این دلیل نمی شود که

خصائص اجسام لطیف غیر عادی و عجیب معرفی شوند. این آثار در میان انواع خود عادی و معقول هستند و چنانکه بیان شد، انسان به برخی از این آثار دست یافته است.

حاصل آن که، ابهام و عدم تصور صحیح از انواع جسم سبب عدم تبیین صحیح از این دو شده و حتی موجب تناقض گویی در میان تفکیکیان نیز شده است. برای نمونه، شیخ مجتبی قزوینی در پاسخ به این سؤال که حقیقت نفس چیست، به دو گونه سخن گفته است. ایشان در تقابل با مادی‌انگاران، به صراحت مادیت نفس را انکار و آن را غیر مادی معرفی کرده و می‌نویسد: «در این بحث کافی است که بر خواننده روشن سازیم که نفس، غیر از ماده و آثار اوست و انسان جز بدن جسمانی، دارای حقیقت دیگری است که از سنخ ماده نیست که ما آن را روح یا نفس می‌نامیم.» (قزوینی، ۱۳۹۳: ص ۹۸)

وی بر سخنان خویش پایبند نمانده و در موارد متعددی از جسمانیت نفس سخن می‌گوید. برای نمونه، وی مدعی شده است: «اگر در روایات فرمودند که روح جسمی است لطیف و رقیق و شفاف و حقیقت آن ظل است در عالم اظله و اشباح و ذرات در عالم ذر و روح است به اعتبار جسمیت و لطافت، چنانکه خواهد آمد، پذیرفتن آن مانع و اشکالی ندارد.» (همان: ص ۱۱۰-۱۱۱)

## نتیجه گیری

نگره تفکیک و آقامجتبی قزوینی که با کنار نهادن عقل بشری، دین پژوهی را منحصر در روش نقلی می‌دانند، دارای مبانی و پیش فرض‌های مختلفی هستند. البته پیروان این نگره از تبیین مبانی خود به صورت مستقل سرباز زده - که غالباً در مقدمه و ابتدای هر تحقیقی بدان اشاره می‌شود - و به تبیین آنها پرداخته‌اند. در این تحقیق ضمن اشاره به مبانی این نگره در قالب «مبانی معرفت شناسی و روش شناسی» با اقسام «نقل یگانه طریق معرفت دینی»، «رهیافت ظاهرگرایانه از نقل» و «تفکیک عقل فطری و بشری» و «مبانی هستی شناختی» با اقسام «انحصار مجردات در خدا و انوار»، «تقسیم مخلوقات به انوار و اشباح» و «توصیف جسم به لطیف و کثیف» به تحلیل و بررسی انتقادی این مبانی پرداخته شد و مشخص گردید که این نگره بر مبانی ضعیفی استوار شده است.

براین پایه، نگره تفکیک که اخیراً در تلاش است تا خود را مکتب فکری معرفی کند، فاقد مبانی مستحکم است. مشکل نگره تفکیک، محدود بر تمسک به برخی ادله و بی توجهی به دیگر ادله نبوده و از پایه و اساس دارای مشکل است. سستی این مبانی و پیش فرض‌ها، بر ضعف اصل این نگره دلالت دارد، از این رو بهتر است برای توصیف این گروه از واژه «نگره تفکیک» و نه «مکتب تفکیک» بهره برد.

## فهرست مطالب

قرآن کریم

### منابع فارسی

۱. اصفهانی، میرزا مهدی (۱۳۸۵)، *ابواب الهدی*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲. تهرانی، میرزا جواد (۱۳۳۳)، *میزان المطالب*، چاپخانه آفتاب، تهران.
۳. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۳)، *حماسه و عرفان*، مرکز نشر اسراء، قم.
۴. ----- (۱۳۸۶)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، مرکز نشر اسراء، قم.
۵. حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۳)، *مکتب تفکیک*، دلیل ما، قم.
۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱)، *جریان‌شناسی فکری ایران معاصر*، موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، قم.
۷. قزوینی، مجتبی (۱۳۹۳)، *بیان الفرقان*، حدیث امروز، قزوین.
۸. ----- (بی تا)، *رساله‌ای در معرفه النفس*، نسخه خطی، کتابخانه موسسه معارف اهل بیت (ع).
۹. ----- (بی تا ب)، *رساله‌ای در نقد اصول یازده گانه ملاصدرا*، نسخه خطی، کتابخانه موسسه معارف اهل بیت (ع).

### منابع عربی

۱۰. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، موسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم.
۱۱. سهروردي، یحیی (۱۳۷۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ق)، *الرعاية فی علم الدرایة*، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۱۳. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، دار احیاء التراث، بیروت.

- ۱۴.----- (بی تا)، الحاشیه علی الهیات الشفاء، انتشارات بیدار، قم.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۶ق)، نهاییه الحکمة، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، قم.
۱۶. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۴۱۸ق)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، مؤسسة الفقه للطباعة و النشر، قم.
۱۷. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۸ق)، قوانین الأصول، مكتبة العلمية الإسلامية، تهران.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، دار الکتب الإسلامية، تهران.
۱۹. محقق ثانی، علی بن حسین عاملی کرکی (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد في شرح القواعد، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۲۰. مروارید، حسنعلی (۱۴۱۸ق)، تنبيهات حول المبدأ و المعاد، آستان قدس رضوی، مشهد.

